



جغرافیا و روابط انسانی، زمستان ۱۴۰۳، دوره ۷، شماره ۳، صص ۸۸-۶۴

«خدا، کوکاکولا، تایتانیک»

(ص، ح، ۱۴۰۳)

روندهای ژئوپلتیک مؤثر بر ایران (باتکیه بر نورآباد فارس)

وحید صادقی*^۱، سیدمحمدحسین حسینی^۲

۱- دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

Vahidsadeghi86@yahoo.com

۲- دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

Mh.hossein25@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۶

چکیده

نورآباد فارس همانند سایر فضاهای جغرافیایی متأثر از روندهای ژئوپلتیک شده است. هم در مقیاس همسایه‌ای و هم فراسرزمینی، این روند بر آن تاثیر گذاشته است. در این بین بازیگر فعال ایران، خیلی می‌توانست بر این روند، اثر گذارد و دست کم تا مرز کشورهای حوزه عربی خلیج فارس، نقش آفرین و حداکثر، به عنوان نقش آفرین جهانی سر بر آورد. به طور کلی این روندها، کشور ایران و همچنین در مقیاس درون سرزمین، نورآباد فارس را متأثر ساخته است به طوری که ناگهان، نیروی انسانی نخبه آن، متوجه می‌شود که مسلط به زبان اول جهان نیست و دچار انزوا و از شبکه جهانی دور مانده است. در کنار روندهای ژئوپلتیک مؤثر، تغییرات آب‌وهوایی و خشک‌سالی، این انسان (ایرانی و نورآباد فارس) را آسیب‌پذیر و شرایط را برای آن پیچیده و سخت کرده است. روندهای ژئوپلتیک آن دسته نیروها هستند که توسط بازیگران ساخته می‌شوند و بر فضای‌های کشوری و درون‌کشوری تأثیر می‌گذارند. گاه روندهای ژئوپلتیک، باعث توسعه‌یافتگی می‌شود، در این صورت که کشورها توسط حکمرانی سنجیده در جهت روندها گام و در آن هضم می‌شوند اما اکثراً باعث توسعه‌نیافتگی شده است چراکه حکمرانی علیه روندها بوده و در تقابل با آن قرار گرفته‌اند. بنابراین می‌توان گفت به موازات کشورداری متکی به درون، روندهای ژئوپلتیک باعث انزوای سرزمینی ایران و عقب‌ماندن از شبکه ارتباطی و گستره یکپارچه جغرافیایی شده است.

واژگان کلیدی: جغرافیای سیاسی، روندهای ژئوپلتیک، ایران، نورآباد فارس.

اگر ما هنوز به مقطعی نرسیده‌ایم که در آن مقطع، همه بتوانند به سادگی بپذیرند که جغرافیای سیاسی همان چیزی است که جغرافی دانان سیاسی انجام می‌دهند، حداقل تحمل‌پذیری ما نسبت به تکثر عقاید زیاد شده است و مطمئناً این امر، دلیل بلوغ عقلانی بیشتر، هم در بیرون و هم در درون این رشته علمی است (ریچارد مویر، ۱۳۷۹: ۳)

۱) درآمد

امروزه جهان بسیار شکننده‌تر از دوران جنگ سرد شده است. اینکه روندهای ژئوپلیتیک خصلت دوران بین دو نظم سیاسی است یا خیر و یا اینکه دوران گذار دیگر هرگز شکل نمی‌گیرد و به همین مناسبت، روندهای ژئوپلیتیک، فعال‌تر و فراوان‌تر شده است، از پرسش‌های مطرح است. با این حال باید گفت روندهای ژئوپلیتیک از عهدنامه صلح وستفالی (۱۶۴۸ میلادی) شروع شده و پیش از آن در دوران جنگ‌های صلیبی هم وجود و ظهور داشته است. اصلی‌ترین روندهای ژئوپلیتیک امروزه، در شمال ایران، بین روسیه و ناتو در جریان است. در غرب ایران، رقابت‌های بین دو بازیگر ایدئولوژی و تکنولوژی یعنی بیروت و تل‌آویو در جریان است. در جنوب روند شتابان هضم‌شدگی کشورهای حوزه خلیج فارس در مدار توسعه‌یافتگی و بالطبع فشار بر ایران، و در شرق ایران، روند افزایش جمعیت و افراطی‌گرایی در جریان است. چنین روندهایی، ایران کنونی و سرزمین‌های درون آن را از فرایند شبکه جهانی و توسعه واداشته است. یعنی چنین روندهایی، صلح‌ساز و توسعه نیافریدند. در صورتی، جبر اثرگذاری روندهای ژئوپلیتیک بر کشور ایران و دیگر سرزمین‌ها، موثر نیست که حکمرانی مناسب سطح بین‌الملل و همراستای این سطح، کشور را اداره کند. فضاهای جغرافیایی در صورتی متأثر از نیروهای منفی بیرون نمی‌شوند که حکمرانی سنجیده‌ای درون آن حاکم باشد، چنین کشورهایی به ندرت در نقشه سیاسی وجود دارند و اکثریت پازل‌های نقشه را کشورهایی که یا روندهای ژئوپلیتیک را خود ساخته‌اند و یا درگیر آن هستند، تشکیل می‌دهد. ایران در جنوب غرب آسیا، شدیدترین آسیب‌ها را از روندهای ژئوپلیتیک، داشته و حکمرانی نه آن جهانی و نه این دنیایی، تاکنون برای آن نجات‌بخش نبوده است. بلکه همراستای آن، کمتر توسعه‌یافتگی را شتابان کرده است. روندهای ژئوپلیتیک در کنار حکمرانی نامتکی بر اصالت به تفاوت‌های جغرافیایی، ایران کنونی را دچار انزوا و عقب‌ماندگی از رشد و توسعه انسانی کرده است. نیروی انسانی شهر دانشجو / نورآباد فارس در جستجوی تحصیل برای آشنایی و مسلط‌شدن بر زبان اول (انگلیسی) اما با وجود ابیلتی و استعداد موجود، توان کسب قدرت سیاسی در نظم سیاسی کنونی و کوچ به دیگر کشورها برای رشد را ندارد. بنابراین روندها، از خرد تا کلان، کشورها، به خصوص ایران و

فارس درونش را متأثر ساخته است به نحوی که کالبد قدیمی فضای جغرافیایی و خشکیدگی و بی‌آبی محیط‌زیست در کنار آن، نشانه‌چنین تأثیری است. بنابراین این پرسش مطرح است که روندهای ژئوپلیتیک باعث انزوا و انقباض و گشادگی و شکوفایی کشورها می‌توانند باشند؟ که این مهم بستگی به موقعیت جغرافیایی کشورها و نوع حکمرانی بهینه تا نا‌عالمانه را شامل می‌شود؟

۲) خلاقیت و نوآوری

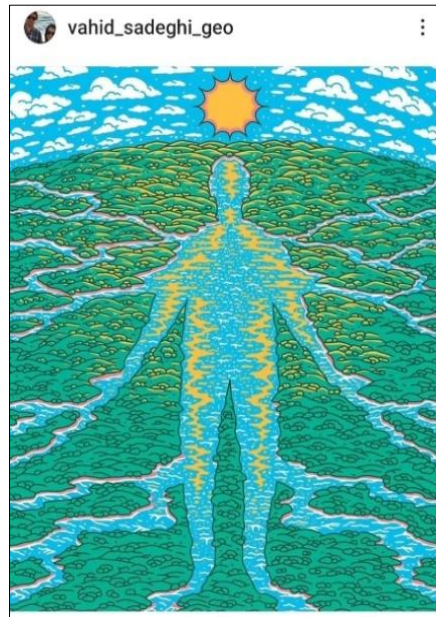
تفکر سرچشمه ایجاد اغلب فکرها، نظرها، و ابتکارات جدید است. در صورت آزادسازی ذهن از پیش‌فرض‌ها و الگوهای زنجیره‌ای، در مدت کوتاهی می‌توان قدرت خلاقیت و به‌کارگیری فکرهای نو را به نحو چشمگیری افزایش داد. تفکر خلاق نوعی از تفکر است که در آن ذهن به‌طور عمیق با یک مسئله درگیر می‌شود؛ به تجسم و واضح‌سازی آن می‌پردازد؛ و به‌منظور تنظیم کردن نتیجه تفکر یا دریافت مفاهیم جدید، مبادرت به جرح و تعدیل آن می‌کند. فراگرد خلاقیت مبتنی بر به‌کارگیری واقعیات است. افراد در هنگام تفکر خلاق، بر این موضوع واقف هستند که «واقعیات‌ها» آن‌چنان که باید شناخته نشده‌اند؛ یعنی مجموعه اطلاعات موجود، فقط بخشی از مجموعه دانش موردنیاز درباره هر وضعیت است؛ بنابراین به‌شناسایی و کشف واقعیات‌ها می‌پردازد و از طریق حذف یا ترکیب واقعیات‌های موجود به‌مطرح‌شدن فکرهای جدید کمک می‌کند. بینش حاصل از این فراگرد، به‌قوه تصور در امر یافتن فکرهای جدید کمک می‌کند؛ زیرا منشأ فکرهای جدید، قوه تصور و تخیل است؛ نه قدرت تعقل منطقی، به‌این ترتیب، پس از ارزیابی سرنخ‌های مختلف به‌دست‌آمده، و ایجاد ارتباط میان آنها، بهترین فکر به‌دست می‌آید. فراگرد ایجاد فکرهای جدید و تبدیل آن فکرها به عمل و کاربردهای سودمند را نوآوری گویند (رضائیان، ۱۳۹۲: ۱۱۸ و ۱۲۶). مسئله این پژوهش تحلیل ماهیت روندهای ژئوپلیتیک با استفاده از نظریه مبنای جغرافیای بدن است. روش تحلیل در پژوهش حاضر «نظریه مبنای» است. این مفهوم برای اولین بار در رساله دکتری وحید صادقی در گروه علوم جغرافیایی دانشگاه فردوسی مشهد بیان و تبیین موضوع شد (۱۴۰۲) که بعداً در تکمیل این موضوع سیدمحمدحسین حسینی باعث تکمیل معرفتی موضوع شد. اینکه جغرافیای بدن ایران و سرزمین‌های درون آن نظیر فارس به‌کدام‌سو تمایل پیدا کنند که اولاً روندهای ژئوپلیتیک بر آنها تأثیر نداشته باشد و دوماً خود پیش‌تاز روند ژئوپلیتیک صلح‌ساز شوند، تبیین موضوع است. خلاقیت در ارائه تز نهفته است و تغییر انسان ایرانی و به‌ویژه انسان نورآبادمسنی فارس به انسان توسعه‌مند، نوآوری نوشتار است. روش تحقیق، کیفی - تحلیلی و متکی بر منابع اسنادی و تجربی است.

۳) مباحث نظری تحقیق

۳-۱) شالوده نوشتار؛ جغرافیای بدن

جغرافیا وقتی معنای زمین را داد که می‌داد، معنای مادر (Mother) گرفت چراکه مادر همه پدیده‌ها یا آنچه روی سطح زمین است، بدنی است به اسم زمین. شاید بتوان گفت آنچه از واژه سترگ مادر می‌آید به معنای «ما» به علاوه «در» است. یعنی ما (انسان‌ها، و سایر موجودات زنده و غیرجاندار) در جایی / مکانی قرار داریم یا واقع شده‌ایم. جغرافیای بدن (Body geography)، تنوع در سطح جسم خاکی و گوشتی یا زمینی و جغرافیایی است و گاه می‌تواند معنای تندیس متحرک و گاه می‌تواند به شکل آنچه دیدگاه اکولوژیک معتقد است به معنای موجودی در حال تکامل در چرخه‌زیست دانست. جغرافیای بدن تندیسی، دموکراسی است و جغرافیای بدن اکولوژیک، چون تنوع دارد دموکراسی پایه است. سطح زمین، ضمن یکپارچگی ارگانیک و ذاتی، توسط بشر، ناهمسان و قلمروداری شد. آن تدیسی یکپارچه میزون، از هم جدا و بدن یکپارچه آدم، تبدیل به بدن ناهم سطح انسان و بالطبع زمین شد. هر دو جغرافیای بدن، از هم تفکیک و دور شدند. به موازات آناشرشی در سطح بدن جسمانی انسان، سطح زمین توسط کنشگران با کمک مغز، چشم، دست، بادی‌لنگویج و رفتار، تکه تکه و آن خویشتن یکپارچه از هم جدا شدند. در این بین برخی تکه‌های جغرافیای بدن خویشتن یکپارچه، در حال تلاش برای پیدا کردن هسته مرکزی و آرامش و توسعه است. بدن اقیانوسی استرالیا و نیوزیلند، همین است که در چنین جستجویی است و منادی صلح و رفاه است. در جنوب غربی آسیا، ایران جغرافیای بدنی است که در جستجوی آلمان و فرانسه و ایتالیا هم هست چون هم‌نوا و هم‌جهت هستند. در شرق، کره جنوبی و ژاپن و مالزی هم فرکانس با ایران است و حوزه اسکاندیناوی و بریتانیا بر این پیکره فضایی هم می‌نشینند. درون بدن جغرافیا، در صورتی که مام وطن توسط حکمرانی شکل نگرفته باشد به صورت ریزریز، تکه تکه جدا می‌شوند. بنابراین جغرافیای بدن آن سطح یکپارچه خاکی پایه / زمین پایه و اکولوژیک که متحرک منعطف‌پذیر عقلانی است و در پی دی‌ولوپمنت می‌باشد.

تصویر (۱) جغرافیای بدن



منبع: (صادقی، ۱۴۰۲: ۵۲)

۲-۳) جغرافیای سیاسی از چه می گوید؟

هنگامی که دولت‌ها شکل گرفتند، نمود واقعی سیاسی شدن شکل گرفت. آن بدن یکپارچه ذاتاً لوح سفید، در روند جامعه، متغیر و در جهت مخالف منادی صلح گام برداشت. انسان توسط هیولای سرد دولت، به دام ماتریکس افتاد و تنش بین نیروهای سیاسی شکل گرفت. نیروی سیاسی دولت‌ها، ملیت‌های یکسان را مبدل به ملت‌های مختلف کردند و مرز شکل گرفت و در ادامه مرزهای طبیعی، خطی و قراردادی شدند. جغرافیای سیاسی (Political geography)، از دیرباز علم شناخت واحدهای سیاسی و فضایی به‌ویژه واحدی سیاسی به نام کشور بوده است. اصلی‌ترین جغرافیای سیاسی بر روی نقشه جهان، کشور بوده است. باین حال برخلاف گذشته نباید پنداشت که جغرافیای سیاسی حدود و ثغور است، بلکه تحلیل آنچه که در ظرف است کار یک جغرافیدان سیاسی می‌تواند باشد.

امروزه پولیتیکال جئوگرافی، منظور آن استیتی که قلمرو سیاسی ملتی دارد صرفاً نیست بلکه منادی علم انسان‌گرایی در تمام سطح زمین و آن بدن یکپارچه همزیست‌مسالمت‌آمیز است. جغرافیای سیاسی وقتی پیش‌تاز صلح است که از دولت دموکراسی برخوردار باشد و در نقشه سیاسی به شکل جغرافیای بدن اقیانوسیه، اروپای آلمان و فرانسه و ایتالیا، و بریتانیا و ایالات متحده آمریکا نمود پیدا کرده است. این تکه‌ها به جغرافیای سیاسی دیرینه‌ای که پیش‌تاز صلح و حقوق بشر بوده و اکنون در تلاش برای دموکراسی است، هم‌نوا است. ایران

از جمله اینهاست که همواره بدن داشته و پادشاهانی که پایه‌گذار حقوق بشر بوده‌اند. در واقع جغرافیای سیاسی، با دولت دموکراسی معنا دارد و گرنه آن جغرافیای سیاسی رسمیت یافته ملت پایه اصیل راستین نیست و نمی‌تواند در مقام یک دیسیپلین علمی، در راستای صلح بشری و توسعه گام بردارد. بنابراین در جغرافیای سیاسی از «دولت» باید سخن گفت چراکه انسان، مکان، فضا، مرز و سازماندهی سیاسی فضا را در دست و کنترل دارد و ساماندهی و آشوب‌زدگی آن تحت تسلط آن است.

وقتی دولت / حکومت، مرکز ثقل مطالعات سیاسی است و موضوع علوم سیاسی را، مطالعات دولت دانسته‌اند پس باید بخش عمده‌ای از جغرافیای سیاسی درباره دولت و نوع دولت باشد چراکه هرآنچه در ظرف / سرزمین است در کنترل دولت است و این امریت سیاسی و حقوق فرمان‌ران، جغرافیا و اندرونش را در کنترل خود دارد. جغرافیای سیاسی از طریق دولت، کشورداری می‌کند و دولت به وسیله‌ی جغرافیای سیاسی، حکم‌روایی و به رتق و فتق امور می‌پردازد.

نوع سرزمین‌پایگی دولت است که بار ژئو/جئوپایه، جغرافیای سیاسی را مشخص می‌کند. دولت سرزمینی ورژن جغرافیای سیاسی، آن نوع دولت دموکراتیک است که از طریق مکانیسم انتخابات آزاد و رقابت حزبی، بر مبنای حق اکولوژیک ناستاندنی که شهروندان و باشندگان مادرزاد دارند، شکل می‌گیرد. خصلت اولیه و اصلی این دولت ملت پایه سرزمینی، فرایند ملت‌سازی و صلح از طریق «زبان مشترک» است. به‌طور مشخص، زبان فارسی برای کشور ایران، ملت‌ساز و صلح‌آفرین و وزن ژئوپلتیک زبان انگلیسی به‌مثابه زبان اول دنیا برای بین‌کشورها اصلی‌ترین عامل همگرایی در جغرافیای سیاسی می‌شود. در نهایت باید گفت از آنجاکه دولت‌ها از طریق سازوکاری به نام انتخابات، انتخاب و شکل می‌گیرند، به موازات مطالعه و کندوکاو دولت و نوع دولت‌ها، بررسی انتخابات، در جغرافیای سیاسی مهم پنداشته می‌شود و نمی‌توان آن را شاخه یا گرایش از جغرافیای سیاسی دانست چراکه دولت‌ها، با دموکراسی و انتخابات شکل و شناخته می‌شوند. تحلیل دولت / حکومت و نوع آن و کاوش راجع به نظام‌های انتخاباتی و مکانیسم شکل‌گیری دولت از طریق انتخابات، باعث می‌شود در جغرافیای سیاسی، برای هر کشوری متناسب با وضعیت جغرافیایی و فرهنگی آن، نوع دولت مطلوب آن کشور، طرح‌ریزی کرد و این مهم، باعث جهانی‌شدن دموکراسی و زدودن بار استعماری جغرافیای سیاسی در پهنای تاریخ است.

جغرافیای سیاسی متشکل از بدنی سودجو به اسم دولت است که اکنون بخش عمده‌ی نقشه سیاسی جهان را تشکیل داده‌اند، به جزء بدن برخی دولت‌ها که دموکراسی است و در نقشه به شکل آلمان، نیوزیلند، استرالیا،

ژاپن، ایالات متحده آمریکا و بریتانیا که اصالت را به تفاوت‌های جغرافیایی می‌دهند، نمود یافته است. جغرافیا برخلاف گذشته دیگر مرز نیست و راجع به مرز صحبت نمی‌کند بلکه درباره یک‌دست بودن فضای جغرافیایی و معماری و دیزاین کردن آن برنامه‌ریزی دارد. جغرافیا، مقیاس را مرز به‌شمار نمی‌آورد و ذاتاً صلح‌محور و در پی این است. از این‌روست که خلق فضای زیستی یکپارچه را هدف دارد و به دنبال تکه‌تکه کردن فضا نیست چراکه خطر آفرین و امنیت‌زدا است. باین مهم می‌توان گفت رسالت علم جغرافیا، خلق سرمایه اجتماعی در جامعه از طریق دیزاین کردن فضا است. نقشه، جی‌آی‌اس و معماری، تکنیک‌ها و ابزارهای جغرافیا برای برنامه‌ریزی مکانی و فضایی به‌شمار می‌روند. آمایش سرزمین به گونه‌ای که مرزهای قومی و فرهنگی را برجسته و پررنگ نمی‌شود و همزیستی را به شکل اصالت دادن به تفاوت‌های جغرافیایی رقم می‌زند. خرجی و هدف توزیع عادلانه منابع و خدمات در سراسر کشور، و چنین سازماندهی سیاسی فضایی، کاهش نابرابری و تقویت عدالت اجتماعی، تقویت حس تعلق و همبستگی اجتماعی، مشارکت اجتماعی در تصمیم‌گیری، و ترویج تعاملات بین‌منطقه‌ای است که منتج به برآورده شدن نه تنها نیازهای فیزیولوژیک بلکه از آن‌مهمتر نیاز به خوشکوفایی است. به عبارتی، هدف اول و آخر تعادل میان بخش‌های مختلف جغرافیایی و جمعیتی، شکل گرفتن روابط، شبکه‌ها، اعتماد و همکاری میان افراد و جوامع است و این فرایند در سطح ملی و محلی، موجب دی‌ولوپمنت و رفاه انسان در محیط جغرافیای ناخشکیده و ناشکننده (پویا و هم‌بسته) است و شالوده‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی پایدار را فراهم می‌کند.

یکی دیگر از دست‌ورالعمل‌های جغرافیا برای صلح، گردشگری است. می‌توان گفت به موازات گسترش زیرساخت‌های تکنولوژیک که منتج به فشردگی زمان و مکان است، گردشگری بیش از هر نیروی دیگری در هم‌تندگی انسانی و فرهنگی و دهکده جهانی را خلق می‌کند. بنابراین موضوع جغرافیا، فضا و مرز بین آن‌ها نیست، بلکه انسان فضایی به مثابه گردشگر / ی و صلح بشری است. از این‌روست که یکی از اهداف جغرافیا، خلق سرمایه اجتماعی از این طریق (گردشگری) است. گردشگری از طرفی باعث شکل‌گیری «مام وطن» و از طرفی موجب مکث «کجای جهان قرار گرفته‌ایم» می‌شود. رفتن به دوردست‌ها و برگشتن، زین‌پس رابطه عاطفی را بین فرد و سرزمین خلق و عمیق می‌کند. انتقال فرهنگ و بازتولید آن توسط گردشگری مهمتر از آوردن سرمایه مادی توسط گردشگری است. از آن‌مهم‌تر ارتعاش گردشگری، حس تعلق، سرزندگی، دلگرمی و آشنایی انسان‌ها در طیف رفتاری و مناسباتی گوناگون است که محصول این فرکانس، ترویج ارزش‌های

مشترک، تقویت تعاملات و اعتماد اجتماعی و پناه آوردن انسان‌ها به یکدیگر که در این جهان ترسناک، به جزء یکدیگر، در مقابل دولت‌ها و دیگر موجودات، تنها هستند و لاجرم، پناه آوردن زیر یک چتر و گفتمان مشترک از هر رنگ و پوستی است. از طرفی آگاهی بخشی بر حقوق شهروندی، و به چه میزان از حاصل دسترنج، توسعه و ترقی پیدا کرده‌ای، محصول مکث و گردشگری است. مقایسه‌ای که گردشگری می‌آفریند «رهایی بخش»، و بیش از آنکه شناخت حد و حدود باشد، آگاهی بر حقوق شهروندی و روشنگرانه است.

تصویر ۲) آن روبرت ژاک تورگو، پایه‌گذار جغرافیای سیاسی در سال ۱۷۵۱م



۳-۳) روندهای ژئوپلتیک چیست؟

نباید پنداشت که ژئوپلتیک (Geopolitics)، شطرنج یا همانند این بازی یا اصول استفاده در این بازی است، چراکه موجب این اتهام که تنش‌آفرین است، می‌شود. وقتی که ژئوپلتیک نگاشته و خوانده می‌شود، بعد فراکشوری و جهانی پیدا می‌کند که مدنظر ریچارد مویر، جغرافی‌دان سیاسی انگلیسی است. وقتی که ژئوپولیتیک نگاشته و خوانده می‌شود، شکل تاریخی و کهنه دارد و رقابت قدرتی در سطح جهانی بین فدراتیو هخامنشی در برابر غرب (بابل، یونانیان و مقدونیان و قدرت‌های تورانی در شرق) به ذهن متبادر می‌شود. وقتی ژئوپولیتیک نگاشته و خوانده می‌شود، مقیاس به سطح منطقه‌ای و محلی نظیر آنچه که جغرافی‌دانان سیاسی فرانسوی و ایرانی دنبال می‌کنند، فرو می‌کاهد.

روندهای ژئوپلتیک، آن دسته نیروهای سیاسی در سطح فراسرزمینی و جهانی است که تحولات و دگرگونی‌های بین‌المللی سیاسی، تکنولوژیک و اقتصادی را می‌آفرینند. پی‌آیند برخی روندها، تغییر و تحول ارتباطی است که فضای درون مکان را توسعه‌مند می‌کند، در صورتی که اثر دیگر روندها، ناامنی و فشردگی و انزوای کشوری است. برخی روندها محصول جنگ بین بازیگران سیاسی است و بلوک‌های منطقه‌ای که از «کشورداری بهینه» محروم هستند را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. در صورتی که برخی روندها محصول کنشگران محیط‌زیست و صلح هستند. اقیانوسیه (استرالیا و نیوزیلند)، ژاپن، سوئد و آلمان، روندهای ژئوپلتیک صلح‌طلب هستند.

هستی‌شناسی جغرافیای سیاسی، کشورشناسی است برای اینکه، انسان چطور کجا زندگی کند. معرفت‌شناسی موقعیتی و توسعه‌مندشدن انسان، پروژه همین دانش محسوب می‌شود. مجموعه کشورهای برخوردار از روندهای ژئوپلتیک صلح‌گرا، از دولت بسیار دموکراتیک تشکیل شده است و روندهای ژئوپلتیک جنگ‌طلب، حکمرانی همراستای نفی تفاوت‌های جغرافیایی و بالطبع تفاوت‌های فرهنگی از رهگذر مکانیسم انتخابات ناقص و فرمایشی شکل گرفته است. پس دوگونه روندهای ژئوپلتیک وجود دارد: یکی آنکه جغرافیای سیاسی کشوری، دموکراتیک است و آنکه دولت تمامیت‌خواه ایدئولوگ، کشورداری را بر عهده دارد. اولی صلح‌ساز و در جستجوی جغرافیای بدن خویشتن و دیگری واگراساز و بدنی‌ست در حال تلاش برای رسیدن به حقیقت نورلند.

تصویر ۳) رودولف شلین (کیلن)، پایه‌گذار ژئوپلتیک در سال ۱۸۹۹م



۴) گستره جغرافیایی فارس

ایران طی چند دههٔ بیشترین آسیب‌ها را از روندهای ژئوپلیتیک به خود دیده است. روندهای ژئوپلیتیک از آن رو بیشترین آسیب‌ها را رسانده که حکمرانی موجود در این سرزمین نتوانسته به درستی با این فرایند روبه‌رو شود. زمامداری متکی بر «امت» نه تنها به درستی عملیاتی نشده است بلکه موجب رقابت بین ایران و نیروهای مسموم به مقاومت در تقابل با تل‌آویو شده است. همین‌طور این نوع حکومت‌داری، کشورداری متکی بر ملت را دچار فرسایش و پرابهام کرده است، به نحوی که روح ملیت و ملت‌همسان را کم‌رنگ و ناحیه‌گرایی و واگرایی بیشتر شده است. شکل‌نگرفتن تمام‌وکمال احساس «مام وطن» باعث شکنندگی جغرافیای سیاسی یکپارچه و دموکراسی ناقص، و به تبع آن از هم‌گسیختگی فضایی و مکانی شده است.

ضعف شکل‌گیری مام وطن را می‌توان در بینش و نگرش رهبران جمهوری اسلامی طی دورهٔ حکمرانی مبتنی بر اندیشه‌های اسلامی جستجو نمود. براین اساس، نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر فراملی‌گرایی اسلامی است. به این معنا که انسان‌های مسلمان در عالم هستی را یکسان انگاشته و تمامی منابع قدرت و ثروت موجود در مرزهای ملی ایران را به سوی انسان مسلمان روانه می‌سازد. درون‌مایهٔ این الگوی رفتاری حکمرانی در ایران پسانقلاب اسلامی را مفاهیم برادری و عدالت تشکیل داده‌اند. براین اساس، همهٔ انسان‌های مسلمان بایکدیگر برادر انگاشته می‌شوند و از منابع خدادادی قلمرو ایران بدون پرداخت هرگونه پول و مالیات ارتزاق می‌نمایند. در این نوع حکمرانی، مرزهای ایران محدود به فضای سرزمینی و جغرافیایی تعریف شده بر روی نقشه جغرافیا نیست، بلکه امتداد مرزهای ایران دربرگیرندهٔ لاهور در مرز هند و پاکستان (شرق ایران) تا غزه و بیروت در جوار مدیترانه (غرب ایران) است. از سوی دیگر، این مرزها در جنوب ایران از اعراب مسلمان خلیج فارس شروع و به مسلمانان آسیای مرکزی و سین‌کیانگ چین در شمال ایران ختم می‌شوند. به تعبیر حکمرانان انقلاب ۵۷، شهروندان موجود در این فضاها با شهروندان ایرانی برابر و برادر هستند و همگی وظیفهٔ صدور و پاسبانی از ارزش‌های انقلاب به‌ویژه اسلام شیعی اثنی‌عشری را عهده دارند. این الگوی امت‌محور (و نه ملت‌محور) را می‌توان تحت‌عنوان «انترناسیونالیسم اسلامی» نامگذاری نمود که وجه سوسیالیستی / اشتراک‌دوستی آن نه از جنس کمونیستی، این جهانی و مادی، بلکه بن‌مایه‌ای دینی، آن جهانی و معنوی دارد. از این حیث، تمام منابع قدرت و ثروت موجود در ایران مبتنی بر مبانی فقهی / ایدئولوژیک در راستای رشد و ترقی سرزمین‌های اسلامی و شهروندان اسلامی به‌کار گرفته می‌شود و مسیحیان بلوک غرب و یهودیان / صهیونی‌های اورشلیم به‌مثابهٔ دشمن انگاشته می‌شوند. تلاش برای آزادسازی بیت‌المقدس از

سیطره یهودیان و قرارداد آن در کنار مکه به عنوان رکن اصلی رستگاری مسلمان، آرزوی دیرینه سران جمهوری اسلامی است تا بر مبنای آن، عدالت جهانی را در بستری دینی / مذهبی / ایدئولوژیک رقم بزنند. در چنین موقعیتی، مفهوم توسعه ایران به مرزهای جغرافیای سیاسی ملی و شهروندان ایرانی معطوف نیست، بلکه صدور منابع و تجهیزات به شهروندان اسلامی نوار غزه و لبنان جهت اسرائیل ستیزی در اولویت قرار دارد. بنابراین، مفهوم دیولوپمنت نزد حکمرانان پساانقلاب اسلامی نه به معنای تشکیل دولت رفاهی دموکراتیک جهت رشد و نمو شهروندان ایرانی، بلکه به معنای کمک مالی و معنوی به شهروندان فرایرانی مسلمان در اقصی نقاط خاورمیانه و جهان است.

در مجموع، می توان گفت ایران کنونی متأثر از روندهای ژئوپلیتیک و به ویژه حکمرانی متمرکز و نامتکی بر چندجانبه گرایی تفاوت های جغرافیایی، جغرافیای سیاسی متشکل از نیروهای واگرا شده است. این مسئله درون فضاهای داخلی ایران نیز سرایت پیدا کرده است. فارس از درون بین نیروهای سیاسی، ناهمساز و ناهم نوا شده است. گروهی از دولت محلی بر این فضای جغرافیایی مدیریت سیاسی فضا را بر عهده تاکنون گرفته اند که تفاوت های جغرافیایی موجود در این سطح را نادیده می انگاشتند. دولت محلی ضعیف و فرمایشی برآمد از دولت مرکزی ناقص و معیوب است. ضعف دولت محلی در سطح استاندار نتوانسته احساس «پارسی» را در این فضای جغرافیایی شکل و بازساخت دهد و از همین رو فقدان اندیشه سیاسی همه گیر، این استان را توسط نیروهای خردتر در سطح اقوام و طایفه و شهرستان، دچار ناهمنوایی و ازهم گسیختگی و بالطبع نبود استراتژی استانی همه جانبه گرا و متمرکز و توسعه نیافته کرده است. نورآباد فارس از سویی در جستجوی پارسی بودن خود در این استان در تلاش است، از طرفی برخی با ناامیدی از ضعف مدیران سیاسی فضا، به دنبال بازساخت تبار و در جستجوی ایل ممسنی هستند. برخی هم در پی بازتولید حافظه تاریخی به شکل شهرستان لیدوما و زاگرس هستند. بنابراین چندگانه گرایی کیستی در این استان به دلیل ضعف دولت محلی در سطح استاندار، شکل گرفته و ساماندهی و هویت یکپارچه استان و شهرستان را به خطر انداخته است. وجود فرماندار و استاندار معتقد به کشورداری جغرافیایی و پرچم دار اندیشه سیاسی همه گیر به طوری که تأمین کننده منافع و مصالح تمامی مناطق، اقوام، گروهها و عقاید است، زمینه یکپارچگی فضا و همگرایی و همزیستی و اتحاد ساکنان است.

تصویر ۴) نقشه ایران و نورآباد فارس



منبع: (صادقی، ۱۳۹۳: ۵۴)

۵) یافته‌ها؛ هم‌نوایی و ناهم‌اندی جغرافیای بدن و روندهای ژئوپلیتیک و حکمرانی بهینه

۵-۱) جغرافیای بدن، روندهای ژئوپلیتیک و نورآباد فارس

احساس همگرایی و «مام پارسی» در جغرافیای بدن نورآباد فارس به مراتب بیش از این احساس، در دیگر هویت‌هاست. نورآباد فارس آن جغرافیای بدن یکپارچه و دموکراتیک است که همراستای حکمرانی همه‌پسند و توسعه پایدار گام می‌نهد. در این جغرافیای بدن، گروه وجود ندارد و بالطبع فضای جغرافیایی یک‌رنگ (درخشان) به سمت دی‌ولوپمنت در حرکت است. انسان نورآباد فارس نمی‌تواند تکه تکه و درمقابل هم‌قرار گیرد چراکه در سرزمین پارس (فارس)، جایی به‌جزء نور برای آبادی نیست. بنابراین این مام وطن برای انسان نورآباد فارس، کیستی‌ای، متمرکز و شفاف خلق می‌کند. چنین جغرافیای بدنی، بهتر فرزندان خود را پرورش و از آن‌ها حمایت می‌کند.

جغرافیای بدن نورآباد فارس، ماهیتی باستانی و تندیس‌ی دارد. لیدوما، جغرافیای بدنی هنری و معماری است که مایه فخر برای انسان نورآباد فارس شده است. چنین جغرافیای بدنی در مقیاس ملی / منطقه‌ای

همسو است با «تخت جمشید» و در مقیاس بین‌المللی با ونیز ایتالیا که می‌تواند صلح و انسان‌گرایی را برای این شهرستان به همراه آورد. انسان نورآباد فارس همانند اکثریت فارس‌نشین‌های ایران است که دل در گرو توسعه با جغرافیای بدن صنعتی آلمان و فرانسه دارد. در اولی، نیروی نخبه نورآباد فارس فعال است اما در فرانسه، نیروی هنرمند نورآباد فارس اکتیو می‌شود. انسان نورآباد فارس، شهر دانشجو و دگراندیش را به ذهن متبادر می‌کند که مطلوب دانشگاه‌های سطح اقیانوسیه یعنی استرالیا و نیوزیلند است. همین‌طور موردپسند، اتریش و آلمان و دانمارک است. از طرفی به جرأت می‌توان گفت شم سیاسی انسان نورآباد فارس با دموکراسی‌هایی که اصالت را به تفاوت‌های جغرافیایی داده‌اند یعنی ایالات متحده آمریکا، کانادا، بریتانیا، ژاپن، هم‌فرکانس است.

بنابراین می‌توان گفت هم جغرافیای بدن انسان نورآباد فارس در هم‌تینده است با اکثریت فارس ایران و درهم‌تنیدگی و هضم‌شدگی درون ایران را فراهم می‌آورد که نتیج آن نفی واگرایی گروه‌های قومی است و در این زمینه توسعه را همراه دارد. از طرفی و هم این جغرافیای بدن (انسان نورآباد فارس)، با روندهای ژئوپلیتیک کشورهای نامبرده که منادی صنعت، صلح و انسان‌گرایی هستند، هم‌نوا و در جهت توسعه‌یافتگی قرار می‌گیرند. از منظر روانشناسی اجتماعی، گذار از اجتماع سنتی ممسنی به جامعه نورآباد فارس، در نوسازی و نوشدن انسان و نظام شخصیتی او و کنش‌ها و رفتارهای فردی و بین‌فردی در سطوح خرد و میانی به فعلیت می‌رسد. ورود عناصر و مکانیسم‌هایی که حامل نوسازی جغرافیای بدن جدید (نورآباد فارس) هستند در آمادگی روانی و تحرک ذهنی انسان‌ها برای پذیرش عناصر جدید توسعه تأثیرگذار است. بسط و گسترش رسانه‌های گروهی، تغییر و تحول کیفی آموزش و پرورش، سوادآموزشی و ارتقای سطح تحصیلات، تجربه‌کاری در کارخانه، دولت ملی، تحرک اجتماعی، شهرنشینی و مشارکت عقلانی، آمادگی در افراد برای پذیرش تغییرات نو و جدید، و درونی‌کردن «میل به پیشرفت» از طریق فرایند جامعه‌پذیری از همان اوایل زندگی افراد و سپس تقویت آن از طریق آموزش‌های لازم و مطبوعات و سایر نوشته‌ها، از مهمترین عناصر و متغیرهای موثر در ظهور تحرک ذهنی و آمادگی روانی انسان این شهرستان برای ورود به جغرافیای بدن جدید است. با ورود چنین خدمات و تسهیلاتی، و نیز انگیزش در قالب ادبیات و ویروس ذهنی «نیاز به پیشرفت»، نگرش‌ها و باورهای مردم نیز تغییر می‌کنند و زمینه‌های تحرک روانی و ذهنی در آنها شروع به رشد و نمو می‌کند!

^۱. انگیزش به نوسازی از لحاظ روانشناسی دارای دو جنبه است که یکی از آنها فضیلتی است شخصی، یعنی میل به پیشرفت؛ و دیگری فضیلتی اجتماعی است، یعنی علاقه به سعادت دیگران و برای احراز موفقیت‌های اقتصادی به دو عنصر روانی نیاز است که یکی از آنها میل به اثبات برتری خود بر دیگران

بر مبنای همین حالات روانی و نگرش‌های جدید نسبت به محیط اجتماعی و عناصر آن، انسان قدیم ممسنی مبدل به انسان نوگرا و در حال تحول نورآباد فارس می‌شود. همدلی^۱ و شخصیت انتقالی^۲، به معنی اینکه شخص این توانایی را در خود ببیند که خود را در جای دیگری بگذارد، شناسایی ابعاد روانی و آمادگی ذهنی افراد ساکن در این شهرستان در پذیرش توسعه و نوآوری است. بنابراین با آمادگی روانی و تحرک ذهنی انسان‌ها برای پذیرش عناصر جدید توسعه به شکل اندیشه و کیستی جدید «نورآباد فارس بودن» می‌توان از پوستین سنتی و عقب‌مانده «ممسنی یا نورآباد ممسنی» عبور کرد و آرمان‌شهر جدید خلق کرد.

دردرجه‌نخست؛ این آرمان‌شهر نه از جنس یوتوپای اشتراکی، بلکه از جنس مالکیت خصوصی خواهد بود؛ چراکه اجتماع ممسنی به اندازه کافی سبک زندگی شبه‌فئودالیه سوسیالیستی را در مزارع تولیدی به خود دیده و شرکت‌های تعاونی تولید روستایی (فهلپان، عالیوند، گچگران و امثالهم) پس از اصلاحات ارضی آن را شدیداً در چارچوب گروه‌های تباری / خویشاوندی / اولادی بازساخت نمودند تا بر میزان تولید بیفزایند. این شرکت‌ها در لوای تولید بیشتر، جلوگیری از قطعات کوچک زمین و ممانعت از تنش اولادی؛ انسان ممسنی را از واحه (ساختار عشیره‌ای خانجانی) به ورطه (تولید اشتراکی اولادی) انداختند. تشکیل گروه‌های هشت‌گانه روستای گچگران و سایر گروه‌های کشت و زرع اولادی ممسنی به واسطه کنش شرکت‌های تعاونی تولید روستایی پس از اصلاحات ارضی نمونه‌تیبیک چنین رویکرد اشتراکی بوده است. از این رو، آرمان‌شهر نورآباد فارس نه بر بنیاد مالکیت اشتراکی موجود در نورآباد ممسنی؛ بلکه بن‌مایه‌ای خصوصی خواهد داشت تا به عنصر «فردیت» در بستر جامعه مدرن نورآبادی (و نه اجتماع سنتی ممسنی) احترام گذاشته شود. دوم؛ آرمان‌شهر نورآباد فارس نه از جنس نوسازی روستایی نورآباد ممسنی، بلکه از جنس تکنودموکراسی الیتی خواهد بود که بر بنیاد سه رکن اساسی فن‌سالاری (تکنو)، جامعه‌مدنی (دموکراسی) و نخبه‌محوری (الیت) استوار است. سوم؛ آرمان‌شهر نورآباد فارس نه بر بنیاد گفتمان عدالت‌محور سوسیالیست‌گونه، بلکه بر مبنای بسترسازی فرصت برابر شهروندان و تخصیص تجهیزات دولتی به همه مناطق / طوایف در چارچوب «دولت رفاه محلی» از یک سو و آموزش خودسازی لیبیرالی / مالکیت خصوصی و نه خودکوچک‌پنداری سایکولوژیک

و دیگری نیاز به بالابردن سطح رفاه عمومی است (ازکیا و غفاری ص ۲۱۸ به نقل از وینر، ۱۳۵۴: ۲۴-۳۲). نظریه مبنای انتقال ممسنی به نورآباد فارس از کتاب جامعه‌شناسی توسعه مصطفی ازکیا و غلامرضا غفاری اقتباس شده است (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۲۰۶-۲۱۸).

۱. Empathy

۲. Transitional Personality

و گداپروانه دولتی ازسوی دیگر خواهد بود. بنابراین، مبنای پاداش انسانِ نورآبادی در این آرمان‌شهرِ جامعه‌محور (نه اجتماع‌محور)، میزان تلاش و کار آنها خواهد بود.

چهارم؛ آرمان‌شهر نورآباد فارس نه دنبال تقلیل توسعه به صنعتی‌شدن، بلکه باتمركز بر مکانیزاسیون کشاورزی و تجارت دریایی خواهد بود. اراضی زراعی پهناور با محصولات متنوع و شگفت‌انگیز از یکسو و اتصال به خلیج فارس از طریق محور نورآباد - ماهور - گناوه - دبی ازسوی دیگر محور این نوع تجارت دریایی است؛ چراکه نورآباد فارس نه قطعه‌ای محصور در اراضی کوهستانی زاگرس، بلکه از مرز دریایی در سواحل خلیج فارس برخوردار است. براین اساس، انسان نورآباد فارس عمق استراتژیک خود را نه در مناطق کوهستانی زاگرس، بلکه در بنادر کشورهای عربی خلیج فارس دنبال خواهد نمود. به عبارتی، جغرافیای بدن انسان نورآباد فارس، وایکینگی خواهد شد؛ وایکینگی نه از آن جهت که به زد و خورد با سایر قلمروها روی آورد، بلکه کشف سرزمین‌های جدید برای زیست تاجرگونه به واسطه کشتیرانی دریایی در خلیج فارس را سرلوحه کار خود قرار خواهد داد تا به شکوفایی فرهنگی و اقتصادی دست یابد. ذخایر عظیم نفت و گاز ماهور میلاتی موتور محرکه کشتیرانی دریایی این انسان خواهد شد و صادرات محصولات نورآباد به کشورهای عربی خلیج فارس تسریع می‌گردد. در این بستر هم توسعه فرهنگی (ارتباط نورآباد فارس با شهر جهانی دبی) و هم توسعه اقتصادی (بازرگانی، تجارت، ثروت، سرمایه‌داری) عاید نورآباد فارس خواهد شد. از این منظر، نورآباد فارس نه روستاشهر محلی، محصور در کوهستان، خشکی و توسعه نیافته، بلکه شهری جهانی، ساحلی، سرشار از محیط زیست، اکسیژن خالص و توسعه یافته (پایدار) خواهد شد. چنین شرایطی پیش درآمد دیپلماسی ورزشی نیز خواهد شد و نورآباد فارس با برخورداری از فوتبالیست‌های نامبروان و ورزشگاه‌های شایسته تقدیر، هم‌چون دبی و دوحه میزبان بازی‌های آسیایی و جهانی خواهد بود. رهاورد دیپلماسی ورزشی نورآبادی‌ها، ورود گردشگران آمریکایی - اروپایی - اسکاندیناویایی از طریق کشتی‌های موجود در آب‌های خلیج فارس به نورآباد فارس جهت بازدید از جاذبه‌های تاریخی / طبیعی آن (غار بوف، کتیبه کورنگون، لیدوما، دژ سپید، آتشکده میل‌ازدها، سرآب بهرام، هرایرز، دوتو، دالون، بوان، هرابلی، تالاب بَرْم‌شور، هفت بَرْم، سرآسیاب، تنگ خاص، جگون و جوزار، مهرنجون، رودشیر، آبشار عالیشاهی، پای توف، پاقلعه، ده‌گردو ...) برای تماشای

۱. سروش رفیعی، یکی از مهره‌های کلیدی تیم پرسپولیس است که هم‌اکنون می‌توان این بازیکن را بهترین هافبک ایران و آسیا نامید.

بازی فوتبال خواهد بود. علاوه بر این، غذاهای بومی / محلی نورآباد (نون تیری، مرغ تپنده، آش کنگری، آش باقلویی، کارده، بن، گله خونگ، رملک و کلک و ...) ضمن ارزآوری، ثبت جهانی خواهند شد.

تصویر ۵) آرمان شهر نورآباد فارس (شکل جدید و توسعه یافته اش)



۵-۲) جغرافیای بدن، روندهای ژئوپلتیک و نورآباد زاگرس

جغرافیای فلات ایران تقریباً در تقاطع مهاجرت‌های انسان قرار داشته است. این منطقه نقطه اتصال بوده است. جایی که زیست‌بوم‌ها از مناطق گرم‌تر و مناسب‌تر برای انسان اولیه امروزی به سمت اقلیم‌های سردتر می‌رفت که برای نئاندرتال‌ها مناسب‌تر بود. انسان‌های امروزی و نئاندرتال‌ها بین ۱۲۰ هزار تا ۱۸۰ هزار سال قبل در رشته‌کوه زاگرس بایکدیگر برخورد و احتمالاً آمیزش داشته‌اند. لئوناردو والینی^۱، انسان‌شناس مولکولی در دانشگاه یوهانس گوتنبرگ در ماینتس آلمان، هم‌پوشانی بوم‌شناختی با نئاندرتال‌ها در رشته‌کوه زاگرس تایید می‌کند که این منطقه احتمالاً نقش مهمی در اولین مرحله پراکندگی انسان خردمند به اوراسیا ایفا کرده است (این‌دپیندنت فارسی، ۱۶ مهر ۱۴۰۳).

^۱ Leonardo Vallini

جغرافیای بدن انسان نورآباد زاگرس، قدمت و کهنگی فضای جغرافیایی و شهرستان را به یاد می‌آورد. چنین جغرافیای بدنی، تمدن و خاستگاه اولیه است که بیانگر آثار برجای مانده از غار و سکونت انسان نورآباد زاگرس است. انسان نورآباد زاگرس از طریق گردشگری انسانی و سکونتگاهی رشد و توسعه می‌یابد. چنین جغرافیای بدنی، مطلوب آن دسته گردشگرانی است که در پی فهم انواع گونه‌های انسانی به لحاظ ژنتیکی، قومی و فیزیولوژی هستند. جغرافیای بدن انسان نورآباد زاگرس با قاره آفریقا در حوزه انسان‌شناسی دیرینه و بکر بودن محیط‌زیست، هم‌آهنگ است. روند ژئوپلتیک در این کمربند، غیرفعال است.

فضای کوهستانی و دامنه‌های مرتفع و هموار جغرافیای بدن زاگرس، با تن رشته‌کوه‌های آلپ در حوزه دامداری و مرتع و تولید گوشت و پشم و شیر هم‌نوا است. اکوسیستم در برخی از فصول سال متشابه و نوع انسان هم‌فرکانس خلق می‌کند. انسان نورآباد زاگرس با توجه به جغرافیای بدن همچون بدن آلپ با انسان‌های سوئیس و ایتالیا هم‌فرکانس هستند که در صورت حکمرانی بهینه می‌توانند توسعه یافته شوند. روند ژئوپلتیک کمربند آلپ و زاگرس منادی صلح و بهزیستی و توسعه‌یابدار هستند. بنابراین جغرافیای بدن انسان نورآباد زاگرس به کمربند کشورهای رشته‌کوه آلپ نزدیک است و این روند، فضای جغرافیایی و کیفیت زیست انسان نورآباد زاگرس را توسعه می‌بخشد.

تصویر ۶) نورآباد زاگرس (شکل خاستگاه اولیه سکونتگاه و انسان‌ها)



منبع: (نویسندگان، ۲۰ دی ۱۴۰۳)

۳-۵ جغرافیای بدن، روندهای ژئوپلتیک و نورآباد جنوب

جغرافیای بدن نورآباد جنوب، در جستجوی دریا و آزاداندیشی است. این نوع انسان، رها و فضای جغرافیایی جزیره‌ای را متمایل است. مناطق آزاد و بازار برای پیشرفت و رشد انسان نورآباد جنوب، زمینه توسعه است. چنین جغرافیای بدنی با حوزه جزایری استرالیا و نیوزیلند و تایلند هم‌ارتعاش است. روند ژئوپلتیک این سازه جزیره‌ای، برای ایران و فارس، منبع صلح و رهایی است. بنابراین انسان نورآباد جنوب از چنین خصلتی برخوردار است و با انسان‌های چنین کشورهای اروپایی هم‌خویش‌ن می‌تواند باشد. بخش ماهور میلانی در قهقرای نورآباد فارس حلقه اتصال باشندگان این فضا به حوزه خلیج فارس است که می‌تواند بسترساز تجارت دریایی این دیار با قطب‌های بیزنس جهان همچون دبی و دوحه باشد. در مجموع، نورآباد جنوب حلقه اتصال ترانزیتی شبکه حمل و نقل جنوب کشور (فارس، بوشهر، خوزستان، بویراحمد) است که از فارس، «تمدن و فرهنگ»، از بوشهر «تجارت دریایی / بیزینس»، از خوزستان «منابع انرژی» و از بویراحمد، «سنت» را به ارث برده است. نورآباد جنوب در هر یک از این میراث‌ها می‌تواند خواهرخوانده همسایگان خود شود.

تصویر ۷) نورآباد جنوب (شکل تمدنی و باستانی)



۵-۴) جغرافیای بدن، روندهای ژئوپلیتیک و نورآبادممنسی

انسان ممسنی یا انسان نورآبادممنسی بازتولید ایل و تبار است. کوچ‌زیستی، از دیرباز مطلوب این انسان بوده است. چنین جغرافیای بدنی از آغاز تاکنون (۱۴۰۳)، درون‌مایه فرهنگی و اجتماعی شهرستان را تشکیل داده است. اینچنین انسانی (ممسنی یا نورآبادممنسی) محصول روندهای ژئوپلیتیک تنش‌زا و پیشتاز جنگ بوده است. از این رو بیشترین آسیب از روندهای ژئوپلیتیک، که مربوط است با تنش‌هایی که روسیه با اوکراین (ناتو) ایجاد کرده است و همینطور جنگ بین بیروت و تل‌آویو، به شکل عقب‌ماندگی نورآبادممنسی نمایان شده است. همکاری سیاسی و استراتژیک ایران و روسیه، افکار عمومی را تحت‌الشعاع قرار داده است. چنین مناسبات و تنش‌هایی، باعث شده تا انسان سیاسی عقلانیت‌مدار نورآباد فارس مبدل به انسان سیاسی طایفه‌گرای ممسنی یا نورآبادممنسی شود. انتخابات با خشونت گروه‌های طایفه‌ای، خشک‌سالی، کمبود آب، از بین رفتن جنگل‌های بلوط، آسیب‌های اجتماعی، کم‌وزن شدن منزلت شهرستان، شاخص‌های پایین توسعه انسانی و در نهایت کم‌توسعه‌یافتگی شهرستان؛ بیانگر ناکارآمدی انسان ممسنی یا نورآبادممنسی است. دلیل این مهم، تمایل این انسان به دودمان و گذشته بوده است. چنین جغرافیای بدنی با بدن‌های جغرافیایی ساکن در آفریقا که مدام در حال تنش بین گروه‌های قومی و رنگین‌پوست است، هم‌اهنگ هستند. همینطور این جغرافیای بدن با آن دسته کشورهای اسلام‌گرای آسیا که فرایند ملت‌سازی در آنجا به‌درستی توسط حکمرانی صورت نگرفته است، هم‌راستا می‌باشند. از این جغرافیای بدن در آینده نمی‌توان امید داشت؛ چراکه از آغاز انقلاب ۵۷ تاکنون توسط حکمرانی دولت محلی با فقدان اندیشه سیاسی همه‌گیر، رو به توسعه گام بر نداشته است و همین مسئله باعث شکنندگی محیط‌زیست در شهرستان شده و نبود چشم‌انداز روشن از توسعه شهرستان را به‌همراه داشته است.

در مجموع، براساس یک بررسی مقایسه‌ای می‌توان به این گزاره‌ها دست یافت: جغرافیای بدن انسان نورآباد فارس مبتنی است بر مکان، ولی جغرافیای بدن انسان ممسنی مبتنی است بر تبار. انسان نورآباد فارس موجودی است، انسان‌دوست، ولی انسان ممسنی موجودی است هویت / قوم‌دوست. انسان نورآبادی موجودی است آینده‌گرا، ولی انسان ممسنی موجودی است گذشته‌گرا. انسان نورآبادی دل در گرو تاریخ فضایی / مکانی (لیدوما) دارد، ولی انسان ممسنی غرق در تاریخ ایلی / تباری (هویت ایلی). انسان نورآبادی موجودی است، نوگرا و در حال تحول ولی انسان ممسنی موجودی است قدیمی‌گرا و سنت‌گرا. انسان نورآبادی موجودی است، اهل دموکراسی ولی انسان ممسنی موجودی است طایفه‌باور. انسان نورآبادی موجودی است، گردشگر

ولی انسان ممسنی موجودی است وُردطلب. انسان نورآبادی موجودی است، رفورمیست ولی انسان ممسنی موجودی است محافظه‌کار. انسان نورآبادی موجودی است در جستجوی حقیقت، ولی انسان ممسنی در پی نورلند. انسان نورآبادی موجودی است، رها ولی انسان ممسنی موجودی است دربند / ماتریکس. انسان نورآبادی موجودی است، همدل ولی انسان ممسنی موجودی است شکاک. انسان نورآبادی موجودی است، مثبت‌اندیش ولی انسان ممسنی موجودی است منفی‌گرا. انسان نورآبادی موجودی است، هنردوست ولی انسان ممسنی موجودی است تاریخ‌دوست. انسان نورآبادی موجودی است، آزاداندیش ولی انسان ممسنی موجودی است برنودوست. انسان نورآبادی موجودی است، رودری ولی انسان ممسنی موجودی است وینیسوس. انسان نورآبادی موجودی است، کنشگر ولی انسان ممسنی موجودی است منفعل. انسان نورآبادی موجودی است، شفاف ولی انسان ممسنی، مبهم. انسان نورآبادی موجودی است، خیامی ولی انسان ممسنی موجودی است شاهنامه‌خوان. انسان نورآبادی موجودی است، علم‌گرا ولی انسان ممسنی موجودی است اسلام‌گرا. انسان نورآبادی موجودی است، انگورخور ولی انسان ممسنی موجودی است بلوط‌دوست. انسان نورآبادی موجودی است، میهن‌دوست / زیست‌گرا ولی انسان ممسنی موجودی است نژادگرا / زادگاه‌محور. انسان نورآبادی موجودی است، زراعت‌دار (یکجانشین/جلگه‌ای) ولی انسان ممسنی موجودی است دام‌دار (ایلیاتی/کوهستانی). انسان نورآبادی موجودی است، نخبه‌گرا ولی انسان ممسنی موجودی است توده‌گرا. انسان نورآبادی موجودی است، ملی / جهانی‌اندیش ولی انسان ممسنی موجودی است محلی / بومی‌اندیش. انسان نورآبادی موجودی است، قانون‌مند ولی انسان ممسنی موجودی است خویشاوند‌محور. انسان نورآبادی موجودی است، صمد شجاعیان ولی انسان ممسنی موجودی است سیدعبدالرسول موسوی. انسان نورآبادی موجودی است، کوکاکولایی / مکدونالدی / قهوه / کاپوچینوخور ولی انسان ممسنی موجودی است کلگی / چای نبات‌خور. انسان نورآبادی موجودی است، واقع‌گرا ولی انسان ممسنی موجودی است جبرگرا / نمادگرا. انسان نورآبادی موجودی است، آکادمیک ولی انسان ممسنی موجودی است ژورنالیست. انسان نورآبادی موجودی است، غرب‌گرا / کی‌فی ولی انسان ممسنی موجودی است شرق‌گرا / مسکویی. انسان نورآبادی موجودی است، متمایل به قرارداد اجتماعی ولی انسان ممسنی در جستجوی وضع طبیعی. انسان نورآبادی موجودی است، فرهنگی / ادبی (بهم‌بیگی) ولی انسان ممسنی موجودی است اقتدارگرا / پادگانی (سرهنگ‌تژده‌ای). انسان نورآبادی موجودی است، سیاست‌شناس ولی انسان ممسنی موجودی است

سیاست‌زده. انسان نورآبادی موجودی است، پیاوینی / ستوری ولی انسان ممسنی موجودی است سازونقاره‌ای. انسان نورآبادی موجودی است، بن فکن ولی انسان ممسنی موجودی است ساختارگرا. انسان نورآبادی موجودی است دگراندیش متمایل به نسل Z و آلفا ولی انسان ممسنی موجودی است بسته از نسل X و Y. انسان نورآبادی موجودی است، وکیل‌المه ولی انسان ممسنی موجودی است وکیل‌الدوله. انسان نورآبادی موجودی است، ادبی / روشنگرانه (احمد خاکیان) ولی انسان ممسنی موجودی است طنز / فکاهی (غضنفر علیجانی). انسان نورآبادی موجودی است، یوتویایی (آینده‌نگر) ولی انسان ممسنی موجودی است نوستالژیک. انسان نورآبادی موجودی است، فهلیانی / شولی / لیدومایی ولی انسان ممسنی موجودی است زاگرسی، ممانی و دژاسپیدی. انسان نورآبادی موجودی است، حافظ‌خوان ولی انسان ممسنی موجودی است حماسی. انسان نورآبادی موجودی است، شیرازی ولی انسان ممسنی موجودی است یاسوجی. انسان نورآبادی موجودی است، سروش رفیعی / پرسپولیسی ولی انسان ممسنی موجودی است داریوش شجاعیان / استقلالی. انسان نورآبادی موجودی است، لاک (لیبرال) ولی انسان ممسنی موجودی است هابزی (اقتداری). انسان نورآبادی موجودی است، فرزندگرا ولی انسان ممسنی موجودی است پدرسالار. انسان نورآبادی موجودی است، خصوصی‌گرا ولی انسان ممسنی موجودی است سوسیالیست. انسان نورآبادی موجودی است، متمول و سرمایه‌دار (آریستوکراسی / بورژوازی) ولی انسان ممسنی موجودی است زمین‌دار و عمده‌مالک (الیگارشی / فئودال). انسان نورآبادی موجودی است، متمایل به فلورانس اسکاول‌شین (مدیتیشن / انرژی‌درمانی) ولی انسان ممسنی در جستجوی سیدشهربانو (دعادرمانی). انسان نورآبادی موجودی است، در جستجوی جامعه مدنی ولی انسانی ممسنی متمایل به جامعه پراتوری. انسان نورآبادی موجودی است، سلطنتی / آریامهری ولی انسان ممسنی موجودی است کائنات‌گرا. انسان نورآبادی موجودی است، انسان‌باور (اومانیزم) / این‌دنیایی ولی انسان ممسنی موجودی است آن‌جهانی. انسان نورآبادی موجودی است، اهل‌کل و سروخوانی ولی انسان ممسنی موجودی است شروه‌خوان / لیکه‌زن. انسان نورآبادی موجودی است با ذائقه‌ای متمایل به ماهی‌شکم‌پر ولی انسان ممسنی اهل‌آش‌کنگری و جیجی محلی و مرغ‌تپناره. انسان نورآبادی موجودی است فراسویی ولی انسان ممسنی موجودی است نوربارانی. انسان نورآبادی موجودی است، با فعالیت فکری / عمل / کنش ولی انسان ممسنی با کاریدی / زحمت. انسان نورآبادی موجودی است، شاه‌دانه‌ای ولی انسان ممسنی موجودی است گل‌خونگی. انسان نورآبادی موجودی است، آزادی‌خواه ولی انسان ممسنی موجودی است

عدالت خواه. انسان نورآبادی موجودی است، تکنوکرات / کارآفرین ولی انسان ممسنی موجودی است بوروکرات / کارمند. انسان نورآبادی موجودی است، فارس دوست، ولی انسان ممسنی موجودی است زاگرس دوست. انسان نورآبادی همفرکانس با پارسی / فارس تباران، ولی انسان ممسنی همفرکانس با لرتباران است. با توجه به چنین خصیصه‌هایی، جغرافیای بدن انسان نورآباد فارس با توسعه، رفاه و دموکراسی غربی عجین است، ولی جغرافیای بدن انسان ممسنی با توسعه نیافتگی، زیست معیشتی و الگوی رفتاری هیجانی شرقی همسوست.

تصویر ۸) ممسنی یا نورآباد ممسنی (شهرستان طایفه‌ای و ناتوسعه)



۶) دستاورد

چگونگی پیشبرد فضای جغرافیایی و به کدام سو متمایل شدن که توسعه را به همراه آورد، دستاورد متن پیش رو است. جغرافیای بدن ایران و سرزمین‌ها و تکه‌های درون این بدن / سرزمین، برای بیشتر توسعه یافتگی باید با فضاها و بدن‌هایی متصل و همفرکانس شوند که پیوند و خویشانند هستند. استراتژی حکمرانی باید مشخص و شفاف باشد و نمی‌تواند صرفاً متکی بر درون باشد چراکه فضای جغرافیای سطح زمین همچون

بدن انسان، به هم متصل و مرتبط است و یکی به جای دیگری و یا جدای از دیگری نمی‌تواند باشد. به نظرمی‌رسد جغرافیای بدن انسان ایرانی با آلمان، مالزی، ژاپن، بریتانیا، استرالیا، سوئد، سوئیس، ایالات متحده آمریکا هم‌نوا است. در حوزه سیاسی، انسان ایرانی و نورآباد فارس گرایش به برجام دارند؛ چراکه برای آنها منبع صلح و توسعه است. در حوزه اقتصادی، انسان ایرانی و نورآباد فارس با جغرافیای بدن کشورهای اقیانوسیه و جزایری و دریایی پرتغال و بریتانیا هم‌نوا است. در حوزه فرهنگی و هنری با ایتالیا و فرانسه و اسپانیا، نزدیک است. در حوزه روانشناسی و رفتاری با هلند و دانمارک و فنلاند هم‌سنخ هستند. به‌طورکلی اینکه انسان ایرانی و به‌خصوص انسان نورآباد فارس بدانند کجا چطور زندگی کند، دستاوردی توسعه‌آفرین است.

۷) نتیجه‌گیری و پیشنهادات

فضای جغرافیایی متأثر از نوع کشورداری و روندهای ژئوپلیتیک است. در صورتی‌که روش پیاده‌سازی قدرت برآمده از دموکراسی باشد آن نوع حکمرانی، بهینه و اصالت را به تفاوت‌های جغرافیایی می‌دهد. «کشورداری جغرافیایی» نوعی حکومت‌داری است که اولویت را به تفاوت‌های جغرافیایی می‌نهد و با همراستایی و هم‌نوایی با روندهای ژئوپلیتیک صلح‌گرا، توسعه را برای کشور و فضاها درونش می‌آفریند. به‌طورکلی باید اذعان داشت نوع حکمرانی در سطح کلان کشور یعنی حکومت، بر نوع دولت محلی در فضای شهرستان تأثیرگذار و حاکم می‌شود. مادامی‌که دولت مرکزی، محصول دموکراسی بوده است در سطح شهرستان نیز حکمرانی سنجیده و توسعه‌آفرین است، اما در صورت وجود دولت مرکزی ناکارآمد، مدیریت سیاسی فضا در بخش‌های مختلف تقسیمات کشوری، دچار بازدهی و کارایی نیست. ایران در سطح جهانی بین کشورها، فارس در ایران، و نورآباد فارس بین اکثریت پارس، از حکمرانی ایده‌آل و همه‌پسندی برخوردار نبوده است و این در کنار روندهای ژئوپلیتیک بیرون از فضای کشوری، زمینه را برای کم‌توسعه‌ای ایران و نورآباد فارس فراهم کرده است و این دو را از شبکه جهانی ارتباطات خارج و دچار انزوا کرده است. راه برون‌رفت از این بحران، فهم روندهای ژئوپلیتیک و هم‌نوایی با روندهای صلح‌گرا و توسعه‌گرا و فزونی عناصر دموکراسی در حکمرانی که خروجی آن اتصال جغرافیای بدن با یکدیگر و حصول به جغرافیای بدن خویشتن که سرچشمه آرامش و به‌زیستی است.

نویسندگان در زمره افرادی هستند که در جستجوی جغرافیای بدن خویشتن هستند. از این رو عنوان یا پلاک؛ «شهرستان نورآباد فارس» و یا «شهرستان لیدوما» را برای این شهرستان به جای اسم‌های «شهرستان نورآباد ممسنی»، «شهرستان ممسنی»، «ممسنی و رستم» ارجحیت می‌دهند؛ چراکه بار تباری، ایلی، هویتی، نژادی، قلمرویی، مکانی / مرزی و یکجانبه و جانبدارانه ندارد و می‌تواند زمینه هضم نورآبادی‌ها در قاطبه اکثریت ملت ایران شود و به سمت توسعه در تکامل شوند. به لحاظ تحولات تاریخی، وجود آثار باستانی گویای این است که کتیبه کورنگان متعلق به دوره عیلامیان، لیدوما مربوط به هخامنشیان، میل‌اژدها متعلق به اشکانیان و سرآب بهرام مربوط به ساسانیان در پیکره انزان / انشان قدیم بوده که ممسنی و رستم را در برمی‌گرفته است. کتیبه کورنگان عیلامی برجای مانده از لرتباران حوزه زاگرس در قلمرو شهرستان رستم، این شهرستان را به سوی همبستگی با زاگرس تباران سوق داده است. قلمرو شهرستان ممسنی نیز که در حوزه تمدنی زاگرس و فارس قرار دارد، تا پایان دوره ساسانیان شاهد سلطنت پارس تباران در این منطقه و سپس اعراب مسلمان بوده است. متعاقباً با ورود شول‌ها و سپس ممسنی‌ها، هویت لری این منطقه استمرار یافته است. در حالی که اوج شکوه و عظمت قلمرو کنونی ممسنی در زمان ایران باستان بوده و بقایای شهر لیدوما به خوبی گویای این مسئله است، طی دوره حکمرانی اعراب بر این منطقه چندان شکوفا نبوده و نوبندگان نیز نهایتاً توسط ابوسعید کازرونی از بین رفت. هرچند در دوره لرتباران شول و ممسنی، فهلیان به مثابه مهد تمدن و ادب منطقه بود، اما سایر فضاهای جغرافیای ممسنی به دلیل تعارضات قومی / تباری لرها با دولت‌های ترک تبار (به‌ویژه قاجار) و فارس تبار (به‌ویژه پهلوی)، روی توسعه را به خود ندیدند. با توجه به چنین ستیزهای تاریخی میان دول مرکزی و زیرسیستم منطقه‌ای زاگرس که پهنای جغرافیایی ممسنی را نیز در برمی‌گیرد، شکاف سترگ منطقه‌ای / هویتی / تباری مانع از رشد و توسعه این منطقه حتی پس از انقلاب ۵۷ بوده است. در چنین وضعیتی، حضور ممسنی‌ها در قلمرو استان فارس، فرصتی را پیش‌روی آنان قرار داده است تا با تمرکز بر شاخص‌های همگراساز (هم‌استانی بودن با فارس تباران) و نه واگراساز (تعریف تبار لری در مقابل تبار فارسی) تحت عنوان «نورآباد فارس» بسترهای توسعه خود را فراهم سازد؛ چرا که جغرافیای بدن نورآباد فارس با مناطق توسعه یافته نزدیک‌تر است. این جغرافیا در داخل با شیراز و دیگر مناطق بیشتر توسعه یافته نزدیک است؛ در صورتی که جغرافیای بدن شهرستان ممسنی یا شهرستان نورآباد ممسنی رو به مناطقی چه در داخل کشور و چه فراسرزمینی دارد که هم تبار و کم توسعه هستند.

۸) تقدیر و تشکر

نویسندگان از افرادی که از آثارشان سود جسته‌اند سپاسگزاری می‌کنند. همچنین نویسندگان، فضای روشنفکری را محصول آن دسته از اندیشمندان و استادان دانشگاهی می‌دانند که به‌جای تدریس مدرسه‌ای و آموزشی، توضیح و تبیین مسئله را در دستور کار خود داشته‌اند.

۹) منابع مالی

ایران کنونی با همه ثروتش برای نویسندگان تاکنون منبع مالی و پولی نداشته است. فقدان حکمرانی جغرافیای پایه و انسان‌مدار در کنار روندهای ژئوپلیتیک فراسرزمینی، اسباب زحمت و گرفتاری برای نویسندگان فراهم کرده است. باین‌حال نویسندگان امیدوارند که ورق به سود آنها برگردد و بدن‌ها در کلیت واحدی گردهم‌آیند و صلح و توسعه زیست بشر را فراهم کنند.

۱۰) فهرست منابع

- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلام‌رضا (۱۳۸۴)؛ جامعه‌شناسی توسعه، باتجدیدنظر، اصلاحات و اضافات کلی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات کیهان.
 - ایندیندنت فارسی (۱۴۰۳)؛ نئاندرتال‌ها و انسان‌های امروزی در رشته‌کوه زاگرس در ایران بایکدیگر آمیزش نژادی داشتند، قابل دسترس در آدرس:

www.independentpersian.com

- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۲)؛ جغرافیای سیاسی ایران، (ویرایش باتجدیدنظر اساسی)، تهران، سمت.
 - حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)؛ اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، انتشارات پاپلی.
 - رضائیان، علی (۱۳۹۲)؛ مبانی سازمان و مدیریت، ویراسته علی اصغر پورعزت، تهران، سمت.
 - صادقی، وحید (۱۳۹۳)؛ بررسی تأثیر طایفه‌گرایی بر الگوی رأی‌دهی (مطالعه موردی: شهرستان نورآباد ممسنی)، پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد به راهنمایی محمدرضا حافظ‌نیا و مشاوره ابراهیم رومینا، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
 - صادقی، وحید (۱۴۰۲)؛ تبیین عوامل موثر بر پیروزی نامزدها در کارزار انتخاباتی و ارائه الگوی بهینه، رساله دکتری جغرافیای سیاسی منتشر نشده به راهنمایی هادی اعظمی و مشاوره سیدهادی زرقانی، تیرماه ۱۴۰۲ دانشگاه فردوسی مشهد.
 - مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۱)؛ جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، (ویراست ۲)، تهران، سمت.
 - مویر، ریچارد (۱۳۷۹)؛ درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دُرّه میرحیدر با همکاری یحیی صفوی، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
 - وینر، مایرون (۱۳۵۴)؛ نوسازی جامعه، ترجمه مقدم مراغه‌ای، تهران، فرانکلین.